

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۹۳

بررسی زبان شناختی گویش رودباری کرمان (علمی - پژوهشی)*

دکتر محمد مطلبی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

«رودباری»، نام گویش رایج در منطقه «رودبارزمین»، واقع در جنوب استان کرمان است که شهرستان‌های رودبار جنوب، عنبرآباد، کهنوج، منوجان، قلعه-کنج و فاریاب را در بر می‌گیرد. گویش «رودباری»، یکی از گویش‌های بشکردی و در نتیجه متعلق به گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی جنوب غربی است. اگرچه از نظر رده‌شناسی، گویش رودباری و زبان فارسی هم‌گروه هستند، لیکن درک متقابل بین گویشوران آنها امکان‌پذیر نیست. موضوع این مقاله، بررسی زبان شناختی این گویش است و هدف از آن، شناخت ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی و واژگانی آن است. تکراننده کوشیده است با بیان ویژگی‌های مهم این گویش، بویژه در مقایسه با فارسی معیار، توصیفی کوتاه اما دقیق از آن ارائه دهد و وجوه اشتراک و افتراق آن را با فارسی معیار باز نماید. بر اساس یافته‌های این تحقیق، بارزترین ویژگی این گویش از نظر نظام آوایی، کاربرد مصوت‌های مرکب ie و ue و صامت‌های لبی شده gw و gw، و از نظر دستوری، کاربرد ساخت ارگاتیو در صرف ماضی افعال متعدی است. واژه‌های کلیدی: گویش رودباری - گویش‌های بشکردی (بشاگردی) - گویش‌های کرمان - رودبار جنوب

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۱۰/۸

motallebi51@yahoo.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۳/۲/۱۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

استان کرمان را به دو منطقه کرمان شمالی و کرمان جنوبی می‌توان تقسیم کرد. بخش عمده کرمان جنوبی را منطقه موسوم به رودبارزمین تشکیل می‌دهد که شامل شهرستان‌های جیرفت، عنبرآباد، رودبار جنوب، کهنوج، منوجان، قلعه گنج و فاریاب است. این منطقه از شمال به کرمان، از جنوب به هرمزگان، از شرق به بم و سیستان و بلوچستان، و از مغرب به بافت و هرمزگان محدود شده است. (کلانتری خاندانی، ۱۳۸۷: ۴۳-۳۳) جمعیت این ۷ شهرستان، یعنی جمعیت کل رودبارزمین ۷۲۹۷۲۲ نفر است (سالنامه آماری استان کرمان سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

از ویژگی‌های بارز رودبارزمین، فقدان نفوذ گسترده فارسی و رواج گویش‌های محلی با گونه‌های متعدّد است. این منطقه که بخشی از حوزه زبانی بشکرد محسوب می‌شود، از طرفی با منطقه بلوچستان و از طرفی با مناطق فارسی‌زبان کرمان هم‌مرز است. همسایگی با این حوزه‌های گویشی، حضور طوایفی از قومیت‌های دیگر چون بلوچ، لر، براهویی، و وضعیت طبیعی منطقه که ارتباط با سایر نقاط کشور را بویژه در گذشته، سخت می‌ساخته است، سبب شده است تا تنوع گویشی فوق‌العاده‌ای در منطقه به وجود آید. گویش غالب رودبارزمین، گویش رودباری است که به گونه‌های مختلفی در سراسر این منطقه تکلم می‌شود.

۱-۱- بیان مسئله

رودباری، گویش عمده رایج در رودبارزمین است. مردم منطقه به این گویش -aram-nâram هم می‌گویند.^۱ در نواحی مختلف رودبارزمین، گونه‌های متفاوتی از رودباری متداول است، مخصوصاً در نواحی همجوار با بلوچستان یا هرمزگان، گونه‌های رودباری از گویش‌های بلوچی و هرمزگانی تأثیر بیشتری پذیرفته و در نتیجه، تفاوت‌های بیشتری با گونه‌های دیگر یافته‌اند. این گونه‌ها با یکدیگر، تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ندرتاً صرفی و نحوی دارند اما با وجود این تفاوت‌ها، درک متقابل بین گویشوران همه این گونه‌های مختلف، امکان‌پذیر است. علاوه بر رودباری، برخی از مردم رودبارزمین به زبان‌های بلوچی و فارسی تکلم می‌کنند. زبان فارسی بویژه در جیرفت رایج است.

این پژوهش به بررسی زبان شناختی گویش رودباری اختصاص دارد. نگارنده کوشیده است تا ضمن ارائه توصیفی کوتاه اما دقیق از گویش، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مهم‌ترین ویژگی‌های گویش رودباری از نظر نظام آوایی، صرفی و نحوی و واژگان چیست و وجوه اشتراک و افتراق آن با فارسی معیار کدام است. روش اصلی در انجام این تحقیق، روش میدانی است؛ مواد زبانی تحقیق با استفاده از تکنیک مصاحبه و ثبت گفتار گویشوران جمع آوری شده است. گویشوران، بیشتر از طایفه خاوند، یکی از طوایف اصیل شهرستان رودبار جنوب به مرکزیت شهر اسلام‌آباد، انتخاب شده‌اند. همچنین در مواردی از روش تکمیلی کتابخانه‌ای هم استفاده شده است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

گویش رودباری اگرچه از نظر رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، با زبان فارسی هم‌گروه است لیکن گویشی مستقل از فارسی است. همان‌گونه که گفته شد، رودباری جز در چند دهه اخیر، چندان تحت تأثیر زبان رسمی و معیار کشور قرار نگرفته است لذا بسیاری از واج‌ها، واژه‌ها و ساخت‌های دستوری زبان‌های ایرانی کهن را در خود حفظ کرده است. گردآوری، ثبت و بررسی زبان شناختی این گویش، ضمن افزایش دانسته‌های ما از زبان‌های ایرانی و افزودن بر گنجینه واژه‌های ایرانی، می‌تواند راهگشای پژوهندگان در فهم بیشتر زبان‌های کهن ایران و از جمله متون کهن فارسی باشد. از طرفی، منطقه مورد تحقیق، یکی از غنی‌ترین مناطق کشور از حیث فرهنگ و ادبیات عامه است. آشنایی با گویش‌های این منطقه، اولین و ضروری‌ترین گام برای ورود به مطالعات ادب و فرهنگ عامه و مردم‌شناسی منطقه است. نفوذ مخرب و روزافزون زبان فارسی، ناشی از گسترش وسایل ارتباط جمعی و آسان شدن ارتباطات، بر این گویش کمترشناخته شده، ضرورت انجام این گونه پژوهش‌ها را دوچندان می‌سازد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

نخستین بار در تحقیقات علمی، نام گویش رودباری در آثار ایلیا گرشویچ (Gershevitch, Ilya) آمده است. وی رودباری را یکی از گویش‌های بشکردی (بشاکردی) می‌داند. بنا بر تقسیم‌بندی وی، گویش‌های بشکردی به سه زیر گروه تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- گویش‌های بشکردی بیرون از منطقه بشکرد، ۲- بشکردی شمالی، ۳-

بشکردی جنوبی. در این تقسیم‌بندی، رودباری، در کنار بندرعباسی، جزیره هرمزی، مینابی و رودانی، در گروه اول قرار می‌گیرد. (نقل از Skjærvø, 1988)

از مقایسه واژه‌ها و ساخت‌های دستوری بشکردی شمالی و بشکردی جنوبی با رودباری می‌توان نتیجه گرفت که بشکردی شمالی، قرابت بیشتری با رودباری دارد تا با بشکردی جنوبی.

نگارنده در رساله دکتری خود، گویش رودباری را بررسی زبان شناختی کرده‌است. اساس کار در این تحقیق، گونه رایج در شهرستان رودبار جنوب بوده است. این اثر شامل یک مقدمه و ۴ فصل، شامل دستگاه آوایی، صرف، نحو و واژه‌نامه است. در فصل دستگاه آوایی، پس از استخراج واج‌ها، ساختمان هجا و توزیع واجی گویش بررسی شده و در آخر، فرایندهای آوایی گویش آمده‌است. فصل دوم، صرف است که در آن، انواع کلمه شامل اسم، صفت، ضمیر، قید، حرف و فعل را از نظر صرف تصریفی بررسی کرده و آنگاه در بخشی تحت نام واژه‌سازی، ساخت اشتقاقی واژه را مورد مطالعه قرار داده است. در فصل نحو، این موضوعات مورد بحث قرار گرفته است: اجزای جمله و جای آنها، گروه و انواع آن، تطابق نهاد و فعل، جایگاه ضمائر شخصی متصل، انواع جمله از نظر تعداد فعل و انواع جمله از نظر وجه و واژه‌نامه، شامل منتخبی از واژه‌های خاص گویش است و در پایان، متن‌ها و جمله‌هایی از گویش آورده شده است.

سارا کردستانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، گویش مُحمِدی (mohmedi) را بررسی کرده‌است. این گونه رودباری در جبالبارز جنوبی و در بین طایفه مُحمِدی رایج است. (کردستانی (۱)، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۵).

وی همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «فرآیندهای آوایی گویش مُحمِدی»، در بخشی کوتاه به واج‌شناسی تاریخی مُحمِدی پرداخته است. (کردستانی (۲)، ۱۳۸۹: ۵۹-۴۹)

اسلام نیک‌نفس دهقانی، گویش جیرفت و کهنوج را علی‌رغم تفاوت اساسی آن دو بررسی کرده‌است. (نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷: ۶۱-۲۳)

۲- بحث

۲-۱- نظام آوایی

۲-۱-۱- واج‌شناسی تاریخی

گویش رودباری را به لحاظ تاریخی باید از زبان های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد. یکی از ویژگی های مشخصه زبان های ایرانی جنوب غربی، ابدال واجهای *dz*، *θr* و *št* ایرانی باستان به ترتیب به s، d و st است. (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۶۶) این تحول در رودباری، در مثال های زیر دیده می شود:

۱- تحول *dz* ایرانی باستان به d: مانند del «دل» (اوستایی -zərəd-، فارسی باستان -dʒrd*، ایرانی باستان -dzrd*)، don «دان» (ماده مضارع دانستن) «اوستایی -zan/√، فارسی باستان -dan/√، ایرانی باستان -dzan/√*»

۲- تحول *θr* ایرانی باستان به s: مانند pos «پسر» (فارسی میانه pus، پهلوی اشکانی puhr، ایرانی باستان -puθra*)، âvos «آبستن» (ābus، ایرانی باستان -āpuθra*).

۳- تحول *št* ایرانی باستان به st: مانند rast «فرست» (ماده مضارع فرستادن) «ایرانی باستان -fraišta*»، lest «لشت» (ماده مضارع لشتن = لیسیدن) «ایرانی باستان -rišta*»، gast «گشت» (ماده مضارع گشتن = گزیدن) «ایرانی باستان -fraišta*».

۲-۱-۲- مصوت‌ها

رودباری علاوه بر مصوت های فارسی معیار، دو مصوت مرکب ie و ue دارد که به ترتیب، بازمانده های ē و o (یای مجهول و واو مجهول) ایرانی میانه اند.

فارسی	فارسی میانه	رودباری	فارسی	فارسی میانه	رودباری
ماه) نو	nōg	nueg	سپید	spēd	espi
دوش (دیروز)	dōš	dueš	بیش	wēš	gieš

در رودباری جفت، فعل هایی دیده می شود که تنها در یک مصوت تفاوت دارند؛ آنکه مصوت کوتاه e/o دارد، لازم است و آنکه مصوت مرکب ie/ue دارد، متعدی است:

فارسی	ماده مضارع	ماده ماضی	مصدر
ریختن (لازم)	rez-	reht-	rehten

riehten	rieht-	riez-	ریختن (متعدی)
sohten	soht-	soz-	سوختن (لازم)
suehten	sueht-	suez-	سوختن (متعدی)

تمایز *reht-/rez-* با *rieht-/riez-* و *soht-/soz-* با *sueht-/suez-* از نظر لازم و متعدی بودن، نشان‌دهنده اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان است؛ *rez-/reht-* که لازم‌اند از *rik*، صورت ضعیف ریشه، و *rieht-/riez-* که متعدی‌اند از *raik*، صورت قوی ریشه، ساخته شده‌اند. به همین ترتیب *soht-/soz-* از *suk*، صورت ضعیف ریشه، و *sueht-/suez-* از *sauk*، صورت قوی ریشه ساخته شده‌اند.^۲

۲-۱-۳- صامت‌ها

تفاوت‌های صامت‌های رودباری با فارسی معیار به شرح زیر است:

۱- صامت /q/ «ق» /فارسی معیار، در رودباری شنیده نمی‌شود؛ این صامت در رودباری

به *g, x, k*، یا γ تبدیل می‌شود:

رودبار	تلفظ فارسی	فارسی	رودباری	تلفظ فارسی	فارسی
--------	------------	-------	---------	------------	-------

kaht	qatʔ	قطع	kâšox	qâšoq	قاشق
ɣuera	qure	غوره	anguenza	anqoze	انغوزه

۲- در رودباری، صامت / γ / یک واج مستقل محسوب می‌شود که در فارسی معیار وجود ندارد؛ مانند *yočârten* «چلاندن»، *malɣateynâ* «الم‌شنگه»، *kadayân* «تأکید»، اصرار»

صامت *g* ایرانی باستان که در پهلوی اشکانی به γ بدل شده و در فارسی دری به صورت «غ» وارد شده است، در رودباری باقی مانده است؛ مانند *bâg* «باغ» (پهلوی اشکانی *bâγ* از ایرانی باستان \sqrt{bag})، *dorueg* «دروغ» (پهلوی اشکانی $\sqrt{drōy}$ از \sqrt{draug})، *dâγ* «داغ» (از ایرانی باستان \sqrt{dag}).

۳- رودباری، دو صامت لبی شده^۳ دارد: /*xw*/ و /*gw*/

/*xw*/ همان *xw* فارسی میانه و «خو» فارسی دری است که در این گویش در

جفت‌های کمینه، در تقابل با واج /*x*/ قرار می‌گیرد و بنابراین، یک واج شمرده می‌شود.

XW میانه که قبل از a قرار داشته، در رودباری باقی مانده و در سایر موارد تبدیل به X شده است؛ مانند xwah «خواهر» (فارسی میانه xwah)، -xwas «خسب» (مادهٔ مضارع خسییدن) (فارسی میانه -xufs از ایرانی باستان -xwafsa)، [kowm]-xieš «قوم و خویش» (فارسی میانه xwēš)، xow «خواب» (فارسی میانه xwāb).

/gw/ مبدل w آغازی ایرانی میانه است که در فارسی دری به «ب» یا «گ» تبدیل می‌شود.^۴ w آغازی ایرانی میانه که قبل از a قرار داشته، به gw، و قبل از â به g(w) تبدیل می‌شود و در سایر موارد g می‌شود؛ مانند

gwačeg «بچه» (فارسی میانه waččag)، g(w)âzi «بازی» (از فارسی میانه wāz)، gozer «بزرگ» (فارسی میانه wuzurg)، -gieč «بیز» (مادهٔ مضارع بیختن) (فارسی میانه wēz- از waik√)، gēsten «انداختن» (فارسی میانه wistan). برای اطلاع بیشتر از واج‌شناسی تاریخی رودباری. (رک: مُطَلَبی ۱۳۹۲)

ساختمان هجا و جایگاه تکیه در این گویش مانند فارسی است.

۲-۲- صرف و نحو

در رودباری مانند فارسی معیار، اسم، صفت و ضمیر صرف نمی‌شوند؛ حالت‌های صرفی باستان، جنس‌های دستوری و شمار مثنی در این گویش دیده نمی‌شود. تنها مقولهٔ دستوری که صرف می‌پذیرد، فعل است.

۲-۲-۱ اسم

۱- شماره: تنها نشانهٔ جمع، -on (فارسی میانه -ān، فارسی معیار -ان) است.

فارسی	رودباری	فارسی	رودباری
دور و بری‌ها	dowrpieš-on	بهارها	bahârgah-on
شوهران	šu-w-on	خروس‌ها	korus-on
عمه‌ها	mahi-y-on	آب‌ها	yâw-on

۲- نشانهٔ اضافه: ترتیب مضاف و مضاف‌الیه، مانند فارسی است. نشانهٔ اضافه، e است که بین مضاف و مضاف‌الیه می‌آید و معمولاً قابل حذف است. قواعد مربوط به مضاف و مضاف‌الیه در مورد صفت و موصوف نیز صادق است:

مرد بزرگ	mard-e gozer	زن برادر من	zan berâr mo
----------	--------------	-------------	--------------

gwar tomâ	پیش (نزد) شما	piron antohta	پیران سالخورده
ruez badbaxti	روز بدبختی	mon-e biečâra	من بیچاره
mahi mohsenak	عمه محسنک	šu varnâ	شوهر جوان

اگر مضاف / موصوف مختوم به a, â یا ue باشد صامت میانجی y ظاهر می شود اما نشانه اضافه ظاهر نمی شود:

hame-y kâron	همه کارها	mue-y	مادر پیر
pâ-y mo	پای من	pirazâl	

۳- **معرفه و نکره:** معرفه، نشانه ای ندارد. نشانه نکره -ie (فارسی میانه (w)-ē) است که به آخر اسم افزوده می شود. گاهی ya «یک» نیز قبل از اسم می آید. در اسامی مختوم به مصوت، قبل از -ie صامت میانجی y می آید.

ya bâmard-ie	یک مردی	mâhig-ie	یک ماهی ای
kowš xwaš-ie	کفش قشنگی	xona-y-ie	خانه ای

۴- **نشانه ندا:** منادا نشانه ای ندارد اما جایگاه تکیه در اسمی که منادا است، تغییر می کند. تکیه در منادا، مانند فارسی، روی هجای اول است:

xâ.'lue yah	دایی آمد	'xâ.lue benend	دایی! بنشین
-------------	----------	----------------	-------------

۲-۲-۲ صفت

۱- **صفت قاموسی:** صفت قاموسی، بعد از موصوف خود می آید. (رک ۱-۳ اسم) انواع صفت قاموسی: صفت قاموسی بر ۵ گونه است: ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی، لیاقت. مثال:

âjâl	کودن	getagar	گیرنده	kahn	کهنوجی
mâhgon	(شب) مهتابی	râhgue	آوازخوان	ueyi	دیدنی
zâduek	مُسن	tuekaš	توچین	ni	(دعا) مستجاب
		girâk			

درجات صفت قاموسی: صفت مطلق نشانه ای ندارد. صفت تفضیلی با افزودن پسوند -te(r) (فارسی میانه tar-)، فارسی معیار -تر) ساخته می شود.

gieš-te	بیشتر	ahl-te	اهل تر
---------	-------	--------	--------

ahlte-wo
gapešnow-te
اهل تر و حرف شنوتر
بیشتر از آن
giešter ey â

در رودباری، صفت عالی وجود ندارد و معنای آن با ساخت نحوی بیان می‌شود؛ صفت تفضیلی با متمم مبهم یا جمع، معنی صفت عالی دارد:

ey hama zanselâh-ter-arom
ey yie gwačeg-on kueček-ter-e
از همه زن ذلیل تر بودم
از این بچه‌ها کوچک تر است

۲- صفت اشاره: صفات اشاره، قبل از موصوف قرار می‌گیرند. مهم‌ترین صفت‌های اشاره بدین قرارند:

yie «این» (فارسی میانه ēn یا ēd؟)، hamie «همین»، â «آن» (شاید از فارسی میانه hamâ، (hân) «همان»

â axlâkon آن اخلاق‌ها
این دختر
yie bâdoht
hamâ zaminak همان زمین
همین ده
Hamie
dehgâh (مصغر)

۳- صفت پرسشی: صفت‌های پرسشی رودباری، همان صفت‌های پرسشی فارسی معیارند که با تلفظی متفاوت به کار می‌روند؛ رایج‌ترین آنها بدین شرح‌اند:

če «چه»، čan «چند»، čandom «چندم»، k/godom «کدام»، četow «چطور»، čekada «چقدر»

محل قرار گرفتن صفت‌های پرسشی، مانند فارسی است.

۴- صفت مبهم: صفت‌های مبهم رودباری، همان صفت‌های مبهم فارسی معیارند که با تلفظی متفاوت به کار می‌روند؛ رایج‌ترین آنها بدین شرح‌اند:

har «هر»، hama «همه»، heč «هیچ»، dega «دیگر»، čan(d) «چند»، čandon «چندان»، ba:zie «بعضی»، folna «فلان»

محل قرار گرفتن صفت‌های مبهم، مانند فارسی است، جز اینکه čan(d) بعد از موصوف نیز قرار می‌گیرد؛ مانند:

čan rue pieš ketâbie čand-om
xarri
چند روز پیش چندتا کتاب خریدم

۲-۲-۳ ضمیر

۱- ضمیر شخصی: ضمایر شخصی منفصل و متصل، در جدول زیر آمده‌اند:

متصل		منفصل		
جمع	مفرد	جمع	مفرد	
-mon	-(o)m/-men-	mâ	mo(n)	اول شخص
-ton	-(e)t/-ten-	tomâ ⁵ / šomâ	to	اول شخص
-šon	-i/-š/-šen-	âwon/yiewon	â/ yie	سوم شخص

اول شخص مفرد: mon وقتی می‌آید که بعد از ضمیر، جزئی افزوده شود که با مصوت شروع می‌شود:

Gwar mo benend پیش (نزد) من بنشین gwar mon-aren پیش (نزد) من بودند

سوم شخص: â و yie در اصل ضمیر اشاره‌اند. (رک. ضمیر اشاره) âwon و yiewon با افزوده شدن نشانه جمع ساخته شده‌اند.

سوم شخص مفرد: i- پس از واژه های مختوم به صامت و š- پس از واژه های مختوم به مصوت می‌آید:

gowd-i پایتیش gowda-š پایتیش

-men-، -ten- و -šen- وقتی می‌آیند که بعد از آنها جزئی افزوده شود که با مصوت شروع می‌شود:

sard-men-ar سردم بود xwad-šen-e خودش است

če-ten-e چته؟ چطور است؟

۲- ضمیر اشاره: ضمیرهای اشاره رودباری عبارتند از: yie «این»، yiewon «اینها»، â «آن»، âwon «آنها»، ham-ie «همین»، hamiyon «همین‌ها»، ham-â «همان»، hamâwon «همان‌ها».

â، yie و صورت جمع آنها، yiewon، و âwon، به عنوان ضمیر شخصی نیز به کار می‌روند.

۳- **ضمیر پرسشی:** پرکاربردترین ضمیرهای پرسشی عبارتند از: «چه، چی»، «چی ها»، «ke، که، کی»، «kewon، کی ها، کیان»، «k/godom، کدام»، «k/godomon، کدام ها، کدامان»، «k/godom yakiه، کدام یک»، «k/godom-tâ، کدام یک».

čewon و kewon شکل جمع če و ke هستند. ke و ke قبل از y به صورت či و

ki می آیند

yie či-y-e این چیست؟ yiewon ki-y-en اینها که اند؟

۴- **ضمیر مبهم:** پرکاربردترین ضمیرهای مبهم رودباری، در جدول زیر آمده است.

hama	همه	xeylewon	خیلی ها
kasie/ kasonie	کسی، کسانی	hečči/heččizie	هیچ، هیچ چیز
degarie/ degaron	دیگری، دیگران	heč/š ka	هیچ کس
ba:zie/ba:ziewon	بعضی، بعضی ها	heštâ	هیچ کدام
čizie/ čizonie	چیزی، چیزهایی	heš kodom	هیچ کدام
har ka/ har kasie	هر که، هر کسی	yie-wo â	این و آن
har či/ harčizie	هر چه، هر چیز	folâni	فلان
har kodom	هر کدام	folna kas	فلان کس

۵- **ضمیر مشترک:** ضمیر مشترک xwad است که با ضمائر شخصی متصل به کار

می رود. پیش از ضمیر دوّم شخص جمع، d حذف می شود:

xwad-om	خودم	xwad-mon	خودمان
xwad-et	خودت	xwa-ton	خودتان
xwad-i	خودش	xwad-šon	خودشان

اگر بعد از ضمائر مفرد، جزئی که با مصوت شروع می شود افزوده شود، این ضمائر به

صورت xwad-men-، xwa-ten-، xwad-šen- ظاهر می شوند. (رک. ضمیر

شخصی)

۲-۲-۴ عدد

در رودباری برای اعداد بزرگتر از یک، معدود در شمار مفرد باقی می‌ماند. اعداد بر سه نوع‌اند:

۱- عدد اصلی: اعداد اصلی رودباری همان اعداد اصلی فارسی معیارند که با تغییر

تلفظ به کار می‌روند:

ya(k)	یک	dowâza	دوازده	penjâ	پنجاه
do	دو	sieza	سیزده	ponsad	پانصد
so/se	سه	nueza	نونزده	hazâr-o yak	هزار و یک
yâza	یازده	bis yak	بیست و یک	da hezâr	دو هزار

۲- عدد ترتیبی: پسوند عدد ترتیبی -om است که به عدد اصلی افزوده می‌شود.

بین عدد اصلی و پسوند، w یا y ظاهر می‌شود.

yak-om	یکم	so-w-om	سوم	čel-om	چهل
do-w-om	دوم	si-y-om	سی‌ام	sad yak-om	صد و یکم

۳- عدد کسری: در اعداد کسری اگر صورت «یک» باشد، ابتدا مخرج و سپس

صورت، هر دو به شکل عدد اصلی، می‌آید.

čâr yak	یک چهارم	haf yak	یک هفتم	Dah yak	یک دهم
---------	----------	---------	---------	---------	--------

برای عدد یک دوم، nim «نیم» و برای یک بیستم، dah nim به کار می‌رود.

اگر صورت کسر غیر از عدد یک باشد، ابتدا صورت کسر می‌آید و پس از آن مخرج

به صورت عدد ترتیبی می‌آید؛ مانند so čâr-om «سه چهارم».

۴- اعداد توزیعی: نمونه‌هایی از اعداد توزیعی: yachie yachie «یکی یکی»، setâ

setâ «سه تا سه تا».

۲-۲-۵ قید

در این بخش تنها به ذکر نمونه‌هایی از قیدهای گویش اکتفا می‌شود

۱- قید زمان: hanu «هنوز» hom-šow «امشب»، dueši ma-šow «دیشب»،

pašta parier ma-šow «شب قبل از پریشب»، sabâ «فردا»، bayom «سحر»، zohr

pagâh «ظهر خیلی زود».

- ۲- **قید مکان:** itie « اینجا»، âtie « آنجا»، itiewon « اینجاها»، hamâtie « همانجا»، lard « بیرون»، piešte « جلوتر»، gowda « پایین»، zier « زیر».
- ۳- **قید پرسش:** kaye « کی»، g/kojâtie « کجا»، bey če « برای چه، چرا»، čekada « چقدر»، na pa « کو».
- ۴- **قید حالت:** jon « آهسته»، veystâdakâ « ایستاده»، doz-akâyi « دزدکی»، xam xam-ue « خم خم»، šue nok-i « زیرلبکی»، dast a sina « دست به سینه».
- ۵- **قید مقدار:** kamie « کمی»، xeylie « خیلی»، giešte « بیشتر»، heč « هیچ»، basie « بسی»، bas besyâr « بسیار زیاد».
- ۶- **قید نفی:** na « نه»، ha/erge « هرگز»، ey tah « اصلاً»، ba heč vaj « به هیچ وجه».
- ۷- **قید تأکید:** alta « البته»، biešak « بی شک»، bâyat « باید»، nawâdâ našâdâ « مبادا».
- ۸- **قید شک و تردید:** hokman « احتمالاً»، gueyâ « گویا»، mesie ke « مثل اینکه».
- ۹- **قید تمنا:** kâš « کاش»، kâškîe « کاشکی»، xodâ kane « خدا کند»، bogue « خدا کند».
- ۱۰- **قید تأکید و تأیید:** bale « بله»، albata « البته»، hatmi « حتماً»، kat'an « قطعاً».
- ۱۱- **قید تدریج:** xorda xorda « خرده خرده»، hafta ba hafta « هفته به هفته»، sâl a sâl « سال به سال».
- ۲-۲-۶ حروف**
- ۱- **حروف اضافه:** در رودباری همه حروف اضافه، پیشین هستند.
- a «به، بر»، ba «به»، bey «برای»، bie «بی، بدون»، ey «از، به، را»، tâ «تا»، va(r) «به»، xwey^۶ «با»

ruez a ruez	روز به روز	ey mo-šon di	مرا دیدند
a sarom yah	بر سرم آمد	tâ kahnue	تا کهنوج
bey âwon	برای آنها	var tomâ	به شما
bie mâšin	بدون ماشین	xwey čâkue	با چاقو
ey pâr	از پارسال	xwey-š-i gohtom	بهش گفتم
ey mo beda	به من بده		

برخی از حروف اضافه، در اصل اسم یا قید، یا ترکیب اسم و حرف اضافه یا قید و حرف اضافه‌اند:

<u>bâlâ</u> kueh	بالای کوه	<u>ru</u> kâli	روی قالی
<u>pey</u> rama	دنبال گله	<u>kel</u> gwačegon	همراه بچه‌ها
<u>menji</u> howz	میان حوض	<u>del-miyon</u> xona	وسط خانه
<u>nezikâ</u> mog	نزدیک آن نخل	<u>va xâter</u> berâret	به خاطر برادرت
<u>gwar</u> šomâ	پیش (نزد) شما	<u>(a) gard</u> zeynok	به دست زینبک

۲- حروف ربط: -o- (و (حرف عطف))، yâ «یا»، na000 na «نه... نه»، vali «ولی»،
 čon (ke) «چون که»، tâ «تا»، ke «که»، aga «اگر»، pa «پس»، če... če «چه... چه»،
 ham... ham «هم... هم».

yie bâzan-o bâmard	این زن و مرد
bâlâš yâ gowdi	بالایش یا پایشش
hâl-i xob budar-o kêr-i ake	حالش خوب شده بود و کار می کرد
pât xob bu yâ hanu dard akane	پایت خوب شد یا هنوز درد می کند؟
mo na xwey yie kêrie dârom na xwey â	من نه با این کاری دارم نه با آن
yahtom hamtie vali namandom	آدمم همین جا ولی نماندم
čon â yahte to ham bera xona-š	چون او آمده، تو هم بروخانه‌اش
kamte kêr kan tâ ekada xasta nabahi	کمتر کار کن تا این قدر خسته نشوی
yie dafey dowome ke mo itie	این دومین دفعه‌ای است که من اینجا

yahtohom	آمده ام
aga mâyahtarin, xwey šomâ	اگرما آمده بودیم، با شما حرفمان
gapmon abu	می شد
kâret tamon bude pa bereyn	کارت تمام شده، پس برویم
če biyey če nayey farxi nâkane	چه بیایی چه نیایی، فرقی نمی کند
biečâra ham kâr akane ham dars	بیچاره هم کار می کند، هم درس
axone	می خواند

۲-۲-۷ اصوات

نمونه‌هایی از اصوات رودباری: ey «هی»، hey «های، آی»، bah «به»، bah bah «به به»، oh oh «اف اف»، oxejš «آخی».

۲-۲-۸ فعل

۲-۲-۸-۱- ماده: در رودباری، فعل بر پایه دو ماده ساخته می شود: مضارع و ماضی. ماده مضارع در ساخت مضارع (اخباری و التزامی) و امر به کار می رود. ماده ماضی در ساخت زمان ماضی (ساده و استمراری)، ماضی نقلی متعدی و ماضی بعید به کار می رود. از صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته که ماده نقلی هم نامیده می شود، در ساخت ماضی نقلی لازم و متعدی و نیز فعل مجهول استفاده می شود.

۱- ماده های مضارع و ماضی چند فعل ساده اصلی:

	ماده مضارع	ماده ماضی	ماده مضارع	ماده ماضی	
	lag/moš	lag/mo	bud-	bah-	شدن، بودن
t-	lapâšt-	lapâš-	čalowt-	čalâv-	قاپیدن
	lest-	lies-	čekârt-	čekâr-	چلانیدن
	mand-	mon-	čuskârt-	čuskâr-	هی کردن
	mord-	mer-	derd-	derr-	دریدن
	mošt-	moš-	dist-	did ⁷ -	دیدن
	nešt-	nend-	dorošt-	dorš-	آسیاب

کردن

padoht-	padoh-	ورم کردن	došt-	dueš-	دوشیدن
patowt-	patâv-	دواندن، دو ر راندن	dowt-	dâv-	اندودن
pâlowt-	pâlâv-	پالودن	dueht-	duez-	دوختن
puskârt-	puskâr-	هی کردن	eskert-	esker-	تراشیدن
rest-	ries-	رشستن، ریسیدن	eškaht-	eškah-	شکستن (لازم)
sekert-	seker-	تراشیدن	eškaht-	eškand-	شکستن (متعدی)
serowt-	serav-	رهیدن، فرار کردن	ešnowt-	ešnav-	شیندن
šekaht-	šekand-	شکستن (متعدی)	gast-	gas-	گریدن
šemârt-	šemâr-	شمردن	gerieht-	geriev-	گریستن
šenâht-	šenâs-	شناختن	gest- ⁸	giez- ⁸	انداختن
šošt-	šuer-	شستن	get-	ger-	گرفتن
terâšt-	terâš-	تراشیدن	γočârt-	γočâr-	چلانیدن
torost-	tors-	تکه تکه کردن	jowt-	jav-	جویدن
vâst-	veyt-	خواستن	kand-	kand-	کندن
xomowt-	xomâv-	ردیف کردن	kerd-	kan-	کردن
xowt-	xwas/xow	خوابیدن	kešt-	keš-	کشتن
šošt-	šuer-	شستن	koroht-	koroh-	قُردن
xward-	xwar-	خوردن	košt-	koš-	کُشتن
yâword-	yâr-	آوردن	kowt- ⁹	kah- ⁹	افتادن

۲- مادهٔ ماضی جعلی: مادهٔ ماضی جعلی با افزوده شدن وندهای -d/-id، -âd، -/

st/-ast-est به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود:

-id: ماده‌هایی که با -id ساخته می‌شوند بیشترین بسامد را دارند. مثال:

derowš-id-en	لرزیدن	mis-id-en	خیسیدن
gieč-id-en	بیختن	bahl-id-en	بلعیدن

-d: شکل دیگر -id است و تنها بعد از -an، وند واداری، می‌آید. (رک: مادهٔ واداری).

-âd: تنها در سه فعل به کار می‌رود: -geriev-âd «گریستن»، -rast-âd «فرستادن»،

-veyst-âd «ایستادن».

-st -ast/ -est: تنها در چهار فعل به کار می‌رود: -mâh-est «جرأت کردن»،

¹⁰-tâh-est «توانستن»، -don-ast «دانستن»، و در فعل کمکی ¹¹-mie-bâ-st-ie

«می‌بایستی».

۳- مادهٔ واداری: مادهٔ واداری با افزوده شدن وند -on/-an به مادهٔ مضارع ساخته

می‌شود. در ماده‌های مضارع -on و در ماده‌های ماضی -ân می‌آید. در ماده‌های ماضی،

پس از -an همیشه وند جعلی ساز -d می‌آید. مثال:

مادهٔ مضارع غیر واداری	ماده مضارع واداری	ماده ماضی واداری	
pelieč-	pelieč-on-	pelieč-an-d-	پپچانیدن
juek-	juek-on-	juek-an-d-	خوابانیدن (شتر)

۲-۲-۸-۲-۲- مصدر، صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته

پسوند مصدر ساز -en است که به مادهٔ ماضی افزوده می‌شود. مثال:

lagand-en	چسبانیدن	berzid-en	برشته شدن
galiden	گندیدن	kuerid-en	خاراندن

صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته، از مادهٔ ماضی و پسوندهای -a یا -eg-

ساخته می‌شود. مثال:

eškaht-a	شکسته	rasideg	(میوه) رسیده	lagid-a	چسبیده
lohrideg	پوسیده	bâft-a	بافته	limorid-a	پلاسیده

صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته با پسوند a-، به عنوان ماده نقلی به کار می‌رود. در ساخت ماضی نقلی، a- به e- یا o- تبدیل می‌شود. (رک: ماضی نقلی)

۲-۲-۸-۳- وندهای تصریفی فعل

۱- **وند وجه التزامی و امری:** be- وند وجه التزامی و امری است که بسته به واج

اول یا مصوت هجای اول ماده مضارع، به گونه‌های bo- و bi- نیز می‌آید.

be-did-om	بینم	bo-dueš-i	بدوشی	biy-âr-en	بیاورند
be-nend	بنشین	bo-xwas	بخواب	biy-â?ie	بباید

۲- **وند استمرار:** a- پیشوند استمراری است و در زمان های مضارع اخباری، ماضی

استمراری، مضارع در جریان و ماضی نقلی استمراری به کار می‌رود. a- هر گاه بعد از واژه‌های مختوم به مصوت قرار گیرد، با آن مصوت ادغام می‌شود: اگر بعد از a یا â قرار گیرد، از ادغام آنها a یا a حاصل می‌شود و اگر با o ادغام شود، a ایجاد می‌شود:

na- + a-yâmie	→	nâ-yâ-mie	نمی‌آیم
kojâ + a-moni	→	kojâ moni	کجا می‌مانی
ey mo + a-porsi	→	ey ma:-porsi	از من می‌پرسی
dista + a-bahen	→	dista:-bahen	دیده می‌شوند

۳- **وند نفی:** na- است که به ندرت به گونه ne- ظاهر می‌شود. برای امر

منفی، از ma- نیز استفاده می‌شود:

yahtaren	→	na-yahtaren	نیامده بودند
za-šon	→	na-šon za	نزدند
be-kand	→	ma-kand	مکن

na- با وند استمراری a- ادغام شده، â می‌سازد (رک: وند استمرار).

۴- **وندهای شخصی (شناسه‌های فعلی):** شناسه‌های فعلی در جدول زیر آمده‌اند:

	مفرد	جمع
اول شخص	-om/ -am	-in
دوم شخص	-i	-ie
سوم شخص	-e/ -a	-en/ -an

am، -a و -an به ترتیب، گونه‌ای از -om، -e و -en هستند که تنها در صرف چند فعل معدود می‌آیند.

گاهی به شناسه‌های اول شخص مفرد و جمع و سوم شخص جمع، -ie متصل می‌شود که هیچ تغییری در معنای فعل ایجاد نمی‌کند.^{۱۲}

۲-۲-۸-۴- انواع فعل از نظر زمان و وجه

فعل از نظر زمان و وجه شامل انواع زیر است:

۱- مضارع اخباری ۲، - مضارع التزامی، ۳- امری، ۴- مضارع در جریان، ۵- ماضی ساده، ۶- ماضی استمراری، ۷- ماضی نقلی ۸- ماضی نقلی استمراری، ۹- ماضی بعید و ۱۰- ماضی در جریان.

در بررسی صرف افعال در زمان‌ها و وجه‌های مختلف، نکته قابل توجه این است که در همه افعال ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و درجریان)، صرف افعال لازم با صرف افعال متعدی تفاوت دارد و هر کدام به شیوه‌ای جداگانه صرف می‌شود. این تمایز در صرف فعل‌های لازم و متعدی، در زبان فارسی میانه وجود داشته است؛ در فارسی میانه، فعل‌های ماضی متعدی به شیوه ارگتیو (عامل دار یا کنائی) صرف می‌شده‌اند. ساخت ارگتیو، جز در موارد معدودی به فارسی دری نرسیده است و همان شیوه ساخت ماضی‌های لازم برای ساخت ماضی‌های متعدی نیز به کار گرفته شده است. اما در گویش رودباری، این ساخت باقی مانده است. شیوه کاربرد این ساخت در زمان ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و درجریان) ذیلاً، در هر یک از زمان‌های ماضی، همراه با مثال آورده می‌شود تا امکان مقایسه با ساخت غیر ارگتیو وجود داشته باشد.

در این بخش پس از بیان نحوه ساخت هر زمان و وجه، صرف فعل‌های /kowten/ kah- «افتادن» یا -gisten/ giez- «انداختن» که یکی لازم و دیگری متعدی است آورده می‌شود. در مواردی صرف فعل‌های کمکی نیز آورده می‌شود.

۱- مضارع اخباری: از -a، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

می‌اندازم / می‌اندازی / می‌اندازد... a-giez-e- / a-giez-i- / a-giez-om-

مضارع اخباری hasten «بودن»، دو صورت متصل و منفصل دارد. صورت‌های متصل،

بازمانده‌های صرف h- میانه‌اند:

م- / سی / است / -یم / -ید / -ند
 -(h)om/ -(h)i/ -(h)e/ -(h)in/ -(h)ie/ -
 (h)en

با افزوده شدن این صورت‌های متصل به -hast، صورت‌های منفصل ساخته می‌شود:

hast-om/ hast-i/ hast-e¹³... هستم / هستی / هست...

مضارع اخباری buden «شدن»:

a-bah-am/ a-bah-i/ a-bah-e... می‌شوم / می‌شوی / می‌شود...

مضارع اخباری dâšten «داشتن»: این فعل بدون وند a- صرف می‌شود:

dâr-om/ dâr-i/ dâr-e... دارم / داری / دارد...

مضارع اخباری vâsten «خواستن»: مضارع اخباری این فعل استثنائاً مانند ماضی‌های

متعدی به شیوهٔ ارگاتیو ساخته می‌شود. (رک: ماضی سادهٔ متعدی)

۲- مضارع التزامی: از be-، مادهٔ مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

be-kah-am/ be-kah-i/ be-kah-
 a... بیفتم / بیفتی / بیفتد...

۳- فعل امر: از be-، مادهٔ مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود. امر دوّم شخص مفرد،

شناسه ندارد:

be-ka/ be-kah-ie بیفت / بیفتید

۴- مضارع در جریان: سه ساخت متفاوت برای مضارع در جریان وجود دارد:

الف) از مضارع اخباری بدون a- فعل کمکی dâšten «داشتن» و مضارع اخباری فعل

اصلی^{۱۴}:

dârom agiezom/ dâri agiezi/ دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی / دارد می‌اندازد...
 dâre agieze...

ب) از a-، مصدر و مضارع متصل hasten «بودن»:

a-gesten-om/ a-gesten-i/ a- دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی...
 gesten-e...

ج) به صیغه‌های نوع ب، مضارع اخباری dâšten «داشتن» می‌تواند افزوده شود:

dârom agestenom/ dâri دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی...
 agesteni...

۵- ماضی ساده: در ماضی ساده، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

الف) ماضی ساده لازم: از ماده ماضی و شناسه‌ها ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد

شناسه نمی‌گیرد:

افتادم / افتادی / افتاد... kowt-om/ kowt-i/ kow...

ماضی ساده buden «شدن»:

شدم / شدی / شد... bud-om/ bud-i/ bu...

ماضی ساده hasten «بودن»، به دو صورت متصل و منفصل صرف می‌شود.

صورت متصل: با افزودن شناسه‌ها به ¹⁵ar- ساخته می‌شود:

بودم / بودی / بود / بودیم / بودید / بودند
-ar-om/ -ar-i/ -ar/ -ar-in/ -ar-
ie/ -ar-en

صورت منفصل: با افزودن صورت‌های متصل فوق به hast- ساخته می‌شود:

بودم / بودی / بود... hast-
hast-om/ hast-i/ hast-
ar...

ب) ماضی ساده متعدی: صرف ماضی ساده متعدی، به شیوه ارگتیو است؛ فعل از

ماده ماضی و ضمایر شخصی متصل (عامل) ساخته می‌شود. این ضمایر ممکن است مانند شناسه‌ها، بعد از ماده ماضی قرار گیرند:

انداختم / انداختی / انداخت / انداختیم...
gest-om/ gest-et/ gest-i/ ges-
mon...

ممکن است ضمایر متصل، قبل از ماده ماضی قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل بیوندند:

آن را انداختیم â-mon gest من انداختم mon-om gest

پرتاب کردید vor-ton dâ نینداختی na-t gest

فروختند bahâ-šon ke همین جا انداختم hamtie-m gest

در مواردی به دنبال ماده فعل، یکی از صورت‌های مضارع متصل فعل hasten «بودن»،

مطابق با مفعول منطقی می‌آید. مانند dist-mon-i «دیدمت» (i- دوم شخص مفرد

است)، dis-šon-in «دیدندمان» (in- اول شخص جمع است).

مضارع اخباری ¹⁶vâsten «خواستن» استثنائاً مانند ماضی‌های متعدی صرف می‌شود:

می‌خواهم / می‌خواهی / می‌خواهد /
a-veyt-om/ a-veyt-et/ a-veyt-i/ a-
vey-mon...

می‌خواهیم...

۶- **ماضی استمراری**: از a- و ماضی ساده ساخته می‌شود. از آنجا که صرف ماضی ساده برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی استمراری آنها نیز متفاوت خواهد بود:

a-kowt-en	می افتادند	a-bud-ie	می شدید
<u>a-ges-šon</u>	می انداختند	<u>kâfeladâri-t a-ke</u>	قافله‌داری می کردی

۷- **ماضی نقلی**: در ماضی نقلی، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

الف) ماضی نقلی لازم: از ماده نقلی و مضارع اخباری متصل فعل hasten «بودن» ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد، فعل کمکی نمی‌گیرد:

افتاده‌ام / افتاده‌ای / افتاده...
kowto-hom/ kowte-hi/ kowte...

ب) ماضی نقلی متعدی: صرف ماضی نقلی متعدی به شیوه ارگتیو است؛ این فعل از ماده ماضی و ضمائر شخصی متصل (عامل) و e- (سوم شخص مفرد مضارع متصل hasten «بودن») ساخته می‌شود:

انداخته‌ام / انداخته‌ای / انداخته است /
ges-men-e/ ges-ten-e/ ges-šen-e/
ges-mon-e...
انداخته‌ایم...

ضمائر متصل، ممکن است قبل از ماده فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل پیوندند:

همین جا انداخته‌اید hamtie-ton geste انداخته‌ای to-t geste

۸- **ماضی نقلی استمراری**: تنها سوم شخص آن به کار می‌رود و آن از a- و ماضی نقلی ساخته می‌شود. از آنجا که صرف ماضی نقلی برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی نقلی آنها نیز متفاوت خواهد بود:

a-kowt-e	می افتاده است	<u>a-ges-šen-e</u>	می انداخته است
a-kowte-hen	می افتاده اند	<u>a-ges-šon-e</u>	می انداخته اند

صرف منفی ماضی نقلی استمراری متعدی برای همه صیغه‌ها به کار می‌رود:

نمی‌انداخته‌اید nâ-ton geste نمی‌انداخته‌ای nâ-t geste

۹- **ماضی بعید**: در ماضی بعید، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

الف) ماضی بعید لازم: از مادهٔ ماضی و صرف ماضی سادهٔ متصل hasten

«بودن» ساخته می‌شود:

افتاده بودم / افتاده بودی / افتاده بود...
kowt-ar-om/ kowt-ar-i/ kowt-ar...

ب) ماضی بعید متعدی: صرف ماضی بعید متعدی به شیوهٔ ارگتیو است؛ این فعل از

مادهٔ ماضی، ضمائر متصل (عامل) و -ar- (ماضی متصل سوم شخص مفرد فعل hasten

«بودن») ساخته می‌شود:

انداخته بودم / انداخته بودی /
ges-men-ar/ ges-ten-ar/ ges-šen-ar/

ges-mon-ar...

انداخته بود / انداخته بودیم...

ضمائر متصل، ممکن است قبل از مادهٔ فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل

بپیوندند:

همین جا انداخته hamtie-m gest-ar من انداخته بودم mon-om gest-ar

بودم

گاهی به آخر ماضی متعدی صیغه‌ای از فعل مضارع متصل «بودن» مطابق با مفعول

افزوده می‌شود؛ مانند:

dis-men-ar-i « دیده بودمت » (i- دوم شخص مفرد است)، و hamtie-šon dist-

ar-in « همینجا دیده بودندمان » (in- اول شخص جمع است).

۱۰- ماضی درجریان: از ماضی سادهٔ فعل «داشتن» و ماضی استمراری فعل اصلی

ساخته می‌شود:

داشتم می‌افتادم / داشتی می‌افتادی /
dâštom akowtom/ dâšti akowti/

dâšt akow...

داشت می‌افتاد / داشتیم می‌افتادیم /

۱۱- فعل مجهول: از مادهٔ نقلی و صرف فعل کمکی buden «شدن»، متناسب با

زمان مورد نظر ساخته می‌شود. مجهول دوم شخص مفرد فعل disten «دیدن»:

dista: bahi دیده شدی dista budi دیده می‌شوی

dista bahi دیده می‌شدی dista: budi دیده بشوی

dista ba دیده شده‌ای dista budehi دیده شو

dâri dista: bahi دیده شده بودی dista budari داری دیده می‌شوی

داشته‌ی دیده dista: dâšti dاری دیده می‌شوی (dâri) dista: budeni
budi
می‌شدی

۲-۲-۸-۵- انواع فعل از نظر ساختمان

فعل از نظر ساختمان بر ۴ نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب و عبارت.

۱- **فعل ساده:** برای نمونه‌های فعل‌های ساده نک: ۱-۸-۳

۲- **فعل پیشوندی:** پیشوندهای فعلی عبارتند از: dar, var, vor, yier, xorue.

pies. مثال:

dar kowten	بیرون رفتن / آمدن	yer kowten	پیاده شدن
var šetowten	دبه کردن، حاشا کردن	xorue rowten	فرو رفتن
vor sarahmiden	ناگهانی از جا پریدن	pieš yahten	پیش آمدن، اتفاق افتادن

۳- **فعل مرکب:** رایج‌ترین همکردهای رودباری عبارتند از: kerden, «کردن»،

dâden «دادن»، buden «شدن»، zaden «زدن»، geten «گرفتن»، yâworden

«آوردن»، borden «بردن»، borriden «بریدن»، hešten «گذاشتن»،

xwarden «خوردن»، čiden «چیدن»، basten «بستن».

bond kerden	روشن کردن	bong borden	خروس (آواز خواندن)
berieg dâden	تفت دادن	ešnow	شنا کردن
čâ?ešt buden	چاییدن	borriden	
buerak zaden	از تشنگی از پا در آمدن	bar hešten	بار گذاشتن (غذا)
čows geten	کشتی گرفتن	bâšk xwarden	تهدید لفظی کردن
muerk yâworden	مویه کردن	ang čiden	ایراد گرفتن
		mâsa basten	نوعی تفاعل زدن

۴- **عبارت فعلی.** مثال:

ey tohk rowten	از نا رفتن	ey sar kowten	صرف نظر کردن
----------------	------------	---------------	--------------

۲-۲-۹ واژه‌سازی

واژه‌های رودباری مانند فارسی، از نظر ساخت اشتقاقی بر ۴ نوع هستند: بسیط، مشتق، مرکب و عبارت. مهم‌ترین ویژگی این گویش از نظر واژه‌سازی، وجود وندهای اشتقاقی خاص است، مانند:

akâ-: از اسم و ماده ماضی، قید کیفیت می‌سازد. مثال:

به حالت خوابیده xowt-akâ به سر، با سر sar-akâ
-â: برای ساختن اسم بازی‌ها از اسم به کار می‌رود. مثال: ¹⁷luepat-â «عروسک بازی».

-âk-(فارسی میانه: -ā): با ماده مضارع، صفت فاعلی می‌سازد. مثال: parr-âk «جهنده»، res-âk «میوه رسیده».

-eg-(فارسی میانه: -ag): برای ساختن اسم از صفت و نیز ساختن صفت فاعلی گذشته یا صفت مفعولی گذشته به کار می‌رود. مثال: šuer-eg «زمین شور»، lohrid-eg «فرسوده، پوسیده».

-ešt-(فارسی میانه: -išť): برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع به کار می‌رود. مثال: talab-ešt «طلبیدن».

-gar: برای ساختن صفت فاعلی، صفت مفعولی گذشته به کار می‌رود: xarida-gar «خریدار».

ue(k)-(فارسی -و): برای ساختن صفت از اسم و ماده مضارع و اسم از اسم به کار می‌رود:

zâd-uek	مسن	xel-ue	دماغو
poh-uek	پوسیده	arzen-uek	گیاهی شبیه به ارزن

-k(âr)ang: اسم صوت می‌سازد. مثال: fuš-k(âr)ang «صدای بینی گاو».

۲-۳- واژگان

فهرست زیر، شامل نمونه‌هایی از واژه‌های رایج در گویش رودباری است.

afrâ tafrâ پرت و پلا

aftow آفتاب

agehr	نوع قارچ
ahval(tak)	احمق
ajoni	آهسته
alangečisk	الاکلنگ
antohta	پیر، فرتوت
asp	اسب
azâ	اذان
â	خار شتر
	تاول
âl	آهو
â?	آویشن
	احمق
â	آن وقت
ân	عادت کرده
i	آسیا
âsov	آسیابان
	آنجا
bahârgah	بهار
baraxš	درخشش
barhât	متحیر
bark-ostun	رعد و برق
baru	ابرو
baš	بخش، سهم
baš kâre	کشت دیم
baxta	اخته
bâdoht	دختر

bâdras	بازرس
bâhug	بازو
bâmard	مرد
bârešt	باران، بارش
bâst	مواظب
bâša	عقاب
bâwue	پدر
t	زن
t	خیلی دور
	برادر
	برشتگی
bie-ɸ	بی احتیاط
biepc	بی پروا
biešk ¹⁸	نگرانی
bohna	بهانه
bohtom	بهتان
boneg	لانه گراز
.	روشن
.	آواز
.	گرده
.	ابلق
č:	رقص
č	نوعی کفش
č:	بزغاله نر
češ	چشم
čeluer	مشک کهنه

čeriezmon	داغ، سوگ
čormuet	ساکت
čows	گشتی
čuri	جوجه
dalča	شاخه درخت
damâg	دماغ
dastuer	دستور
dâj	کامیون
dâst	داس
dâšt-i	اهلی
dâyom	دائم، مدام
dek	تکه، قلمبه
deklard	آشکار، پیدا
devâr	خانه
deykan	آواز غمگین
doh(tar)	دختر
donabiz	نوعی الک
dotal	دولا
dorueg	دروغ
dorueš	نشان
doruešmon	شباهت
doè	دشنام
es	اسفند
e	سفید
‘	استخوان
	ستاره

dueš	؛	دیروز صبح
gabal		بغل
gadul		آبگیر
gâš		پرچین
garmâ		تابستان
giesa		بزغاله ماده
gemerč		پلاسیده
gerduek		گردو
geriek		گریه
geriepon		گریبان
	؛	شاخه درخت
gw		بچه
gv		قورباغه
gwalm ²⁰		آبگیر
gwar ²¹		پیش، نزد
gwardiyâl		نخل بلند
gorâst		نای
goste		بزرگتر
guezik		زنبور
hamâ		همدیگر
hav		هوو
hizak		مشک
hueriz		هجوم
		نام درختی
jamal		دوقلو
jâdu		جادوگر

jelisqe	جلیقه
jog	یوغ
jong	شتر نر
juegen	هاون
kačow	النگو
kahn	قنات
kalangari	خوشه چینی
kamanzil	مرغ جیرفتی
karre	مرتبه
kolag	سرفه
lard	بیرون
lengâr	گاو آهن
limue	لیمو
maske	کره حیوانی
mâjak	ماده سگ
mârešt	دیدن
mehrejon	پاییز
mog ²³	درخت نخل
morg	پرنده، مرغ
narik	بز نر
nâk	ناف
nojum	طالع
nowk	نوه
pelpel	فلفل
poneg	نگهبان
poruek	جرقه آتش

pos	پسر
pueta	عمامه
ravâj	راه رفتن
rakârek	پر، انباشته
rim ²⁴	چرک زخم
sabâ(h)	فردا
sâfkâr	درستکار
sâmân	ابزار
sikor	جوجه تیغی
sard	سرما
šahmât	خسته
šehin	پیراهن
šorueg	سپیده
šir	دوغ
ta?ašok	عشق ورزی
tarf	قره قروت
tâze(g)	ماست
tihârt	تیاتر
vâya	آرزو
xašam	عشیره
°xomin ²	تابستان
xomrut	نوعی گلابی
xwahzâr	خواهر زاده
yievâr ²⁶ (1)	عصر
yievâr ²⁶ (2)	گرده افشانی
zâl	نی

باد ملایم zihâr

۳- نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، موارد زیر را می توان به عنوان خلاصه تحقیق ذکر کرد که در واقع مشتمل بر مهم ترین ویژگی های گویش، بویژه از نظر وجوه افتراق با فارسی معیار است:

ویژگی های آوایی

- ۱- رودباری را به لحاظ تاریخی باید از زبان های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد.
- ۱- واج های γ و xw دوره میانه که در فارسی به q و x بدل شده اند، در رودباری باقی مانده است. q فارسی در رودباری شنیده نمی شود.
- ۲- یای مجهول و واو مجهول دوره میانه به صورت مصوت مرکب باقی مانده اند، حال آنکه در فارسی معیار، یای معروف و واو معروف شده اند.
- ۳- در رودباری واج gw (گی شده) دیده می شود که بازمانده w آغازی دوره میانه است. w آغازی در فارسی «ب» یا «گ» شده است.
- ۵- اثر گردش مصوت های ایرانی باستان را در رودباری، در جفت فعل هایی دیده می شود که تنها در یک مصوت تفاوت دارند؛ آنکه مصوت کوتاه e/o دارد، لازم است و آنکه مصوت مرکب ie/ue دارد، متعدی است.

صرف و نحو

- ۱- نشانه جمع -ها در این گویش کاربرد ندارد.
- ۲- صفت مبهم $\check{c}and$ «چند» بر خلاف فارسی معیار، بعد از موصوف خود می آید.
- ۳- در رودباری، صفت عالی وجود ندارد و معنای آن با ساخت نحوی بیان می شود؛ صفت تفضیلی با متمم مبهم یا جمع، معنی صفت عالی دارد.
- ۴- در رودباری، همه حروف اضافه، پیشین هستند. نشانه مفعول بی واسطه، ey «از» است.
- ۵- وند استمرار «می-» در رودباری کاربرد ندارد؛ رودباری از گویش های a دار است. وند نهی $ma-$ در رودباری باقی مانده است.

۶- فعل «بودن»، علاوه بر زمان حال که مانند فارسی صورت های متصل دارد، در زمان ماضی هم شکل های متصل دارد.

۷- «بو-»، ماده مضارع «بودن» که در فارسی معیار متروک شده و جای خود را به «باش-» داده است، در رودباری باقی مانده است

۸- در رودباری، نوعی مضارع در جریان وجود دارد که با مصدر ساخته می شود.

۹- شیوه ساخت ماضی ساده فارسی دری، در رودباری تنها برای افعال لازم به کار می رود؛ برای افعال متعدی همان شیوه ماضی های متعدی میانه، یعنی شیوه ارگتیو، رایج است. البته ساخت ارگاتیو دوره میانه در رودباری با تحولاتی همراه بوده است.

۱۰- فعل مجهول رودباری با فعل کمکی «بودن (= شدن)» ساخته می شود. فعل «شدن» در رودباری دیده نمی شود.

۱۱- یکی از مهم ترین و قابل توجه ترین ویژگی های نحوی رودباری، جایگاه ضمائر شخصی در نقش عامل است؛ این ضمائر، مانند شناسه ها، بعد از ماده ماضی می آیند. علاوه بر این، تقریباً به هر یک از اجزای جمله، قبل از فعل، می توانند وصل شوند.

۱۲- از پسوندهای اشتقاقی رودباری، برخی در فارسی دیده نمی شوند، برخی در فارسی زایا نیستند و بعضی کاربرد متفاوتی دارند.

واژگان

۱- برخی از واژه های رودباری، نمایانگر تلفظ قدیم کلمه در میانه و باستان هستند. مانند: âhug «آهو»، فارسی میانه: âhūg، فارسی دری: آهو؛ pon- «بان (پسوند محافظت)» در âsowpon و geriepon، ایرانی باستان: pāna، فارسی دری: بان؛ dorueg «دروغ»، فارسی باستان: drauga.

۲- تعدادی از کلمات باستان و میانه که در فارسی فراموش شده اند، در گویش باقی مانده اند؛ مانند: yievâr «۱- عصر، ۲- گرده افشانی»، فارسی میانه: ēwār، فارسی دری: ایوار؛ gesten «انداختن»، فارسی میانه wistan ؛ biešk «نگرانی، اندوه»، فارسی میانه: bēš.

یادداشت‌ها

- ۱- aram «می‌روم» و nâram «نمی‌روم» است. این دو فعل، به سبب کاربرد زیاد در این گویش، شاخص گویش رودباری محسوب می‌شوند و با هم، عنوانی برای نامیدن آن شده‌اند.
- ۲- در زبان فارسی، اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان تنها در فعل‌هایی مثل «تفتن» و «تافتن» دیده می‌شود که یکی a و دیگری â دارد. (رک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۹)
- ۳- labialized
- ۴- تبدیل w آغازی میانه به gw، از مشخصه‌های مشترک رودباری، بلوچی و برگردان قرآن قدس است. (رک: مطیعی، ۱۳۹۲ و کارگر برزی ۱۳۸۹)
- ۵- tomâ کم کاربرد است و احتمالاً mâ به قیاس با šoma به to، ضمیر اول شخص مفرد افزوده شده و ضمیر جمع ساخته است.
- ۶- بازمانده hadâ فارسی باستان است که به فارسی نرسیده ولی در گویش‌های کرمان xod، xey و xwey شده است.
- ۷- در برخی از گونه‌های رودباری، ماده مضارع-gin (فارسی میانه wēn) است.
- ۸- فارسی میانه wist- و wēh-
- ۹- فارسی میانه: kaft- و kah-
- ۱۰- فارسی دری «تاوستن».
- ۱۱- این تنها فعلی است که در آن نشانه استمرار mie- (می-) به کار رفته است.
- ۱۲- مانند a-yâ-m-ie یا a-yâ-m «می‌آیم».
- ۱۳- در فارسی کرمانی نیز سوّم شخص مفرد «بودن»، به صورت haste و niste می‌آید.
- ۱۴- این ساخت نظیر ساخت مضارع در جریان فارسی است.
- ۱۵- معادل آن در بلوچی at- است.
- ۱۶- این فعل از بلوچی وارد رودباری شده است. در بلوچی xw ایرانی میانه به ۷ بدل می‌شود.
- ۱۷- از «لعبت» عربی.

- ۱۸- فارسی میانه: bēš.
- ۱۹- فارسی میانه: wak، فارسی دری: بک در جلبک.
- ۲۰- فارسی میانه: warm.
- ۲۱- فارسی میانه: war، فارسی دری: بر.
- ۲۲- فارسی باستان: yakā، درختی که از کرمان برای ساختن کاخ داریوش به شوش برده می شد.
- ۲۳- فارسی میانه: muγ
- ۲۴- فارسی میانه: rēm
- ۲۵- فارسی میانه: hāmin
- ۲۶- فارسی میانه: ēwār

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). **ماده‌های فعل‌های فارسی دری**. چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۹). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چاپ دهم، تهران: سمت.
- ۳- اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۲). «**زبان‌های ایرانی میانه در یک نگاه**»، راهنمای **زبان‌های ایرانی**، جلد اول، ترجمه آرمان بختیاری [و دیگران]. تهران: ققنوس.
- ۴- بویس، مری. (۱۳۸۶). **فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی**. ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. تهران: بندهش.
- ۵- **سالنامه آماری استان کرمان سال ۱۳۹۰**. (۱۳۹۲). اداره کل آمار و اطلاعات استانداری کرمان.
- ۶- کارگر برزی، مریم. (۱۳۸۹). **بررسی زبانی برگردان قرآن قدس جلد (۲)**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی محمد مُطلبی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۷- کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). **بررسی زبان‌شناسانه گویش مُحمّدی (mohmedi) جبالبارز جنوبی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی محمد مُطلبی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۸- کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). «**فرآیندهای آوایی گویش مُحمّدی (mohmedi)**». مجموعه مقالات دانشگاه سمنان، همایش بین‌المللی گویش‌های کویری ایران. صص: ۱۷۳۹-۱۷۵۳.
- ۹- کلانتری خاندانی، حسین. (۱۳۸۷). **سیری در جغرافیای استان کرمان**. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۱۰- مُطلبی، محمد. (۱۳۸۵). **بررسی گویش رودباری (کرمان)**. رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی زهره زرشناس. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۱۱- مطلبی، محمد و شیبانی فرد، فاطمه. (۱۳۹۲). «مواردی از واج شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان». نشریه ادب و زبان، شماره ۳۴، صص: ۳۱۱-۳۲۹.
- ۱۲- مکنزی، دن. (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۳- نیک نفس دهقانی، اسلام. (۱۳۷۷). بررسی گویش جیرفت و کهنوج. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- Kent, R.G., (1953), *Old Persian*, New Haven. ۴۱
- Skjærvø., P. O., (1988), “*Baškardi*”, *Encyclopedia* ۵۱
Iranica, vol. 3, Costa Mesa, California, Mazda Publishers, pp. 846-850.

Archive of SID